



درمان گری با قرآن

درمان گری با قرآن، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

درمان گری با قرآن، ص: 2

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

فصل اول قرآن، نسخه درمان «1»

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

طیب یکی از اسامی حق

یکی از هزار اسم حضرت حق که در اختیار ما قرار داده شده، طیب است. برای موجودات زنده بیماری‌هایی پیدا می‌شود که درمانش به دست رحمت این طیب است. وجود مقدس حضرت حق در قرآن کریم، به بسیاری از بیماری‌هایی که

(1)*. این فصل، سخنرانی اندیشمند فرزانه جناب استاد حسین انصاریان، در مورخه: 82 / 4 / 10. ش. اول جمادی الاول سال 1424. ق. در حسینیه همدانی‌های شهر مقدس مشهد است.

درمان گری با قرآن، ص: 3

ممکن است انسان به آن دچار بشود، اشاره فرموده و از بندگان بیمارارش دعوت کرده است که برای درمان بیماری‌های خود، به طیبیان الهی که مظهر نام طیب او هستند و مظهریتشان هم اتم و اکمل است، مراجعه کنند. قطعاً با راهنمایی‌های این طیبیان ملکوتی و به کارگیری راهنمایی‌های آنان، بیماری‌هایی که در درون انسان‌ها وجود دارد، و یا به وجود می‌آید، درمان خواهد شد.

پیغمبر، طیب دوره گرد

در نهج البلاغه. امیرمؤمنان (ع)، هنگامی که می‌خواهد پیغمبر اکرم (ص) را به مردم معرفی کند، می‌گوید: «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ» «1»: ای مردم! پیغمبر اکرم (ص) طیبی دوره گرد بود که به عشق این که بیماری را درمان کند، به طور دائم نسخه طیبانه و طبش را همراه خودش داشت و بین مردم می‌گشت، هرچند که بیماری این بیمار، سخت و سنگین بود. آن‌هایی که به طبابت این طیب دل دادند و تسلیم طبابت این طیب شدند، درمان شدند و از بیماری نجات پیدا کردند.

درمان گری با قرآن، ص: 4

«جهل»، در رأس همه بیماری‌ها

بیماری‌هایی هست که اگر در وجود انسان بماند و جا خوش کند و انسان هم آن‌ها را درک نکند، قطعاً سبب هلاکت ابدی انسان خواهد شد و او را در قیامت به عذاب الهی دچار خواهد کرد.

در رأس همه این بیماری‌ها، به فرموده خود پیغمبر (ص) که طیب این بیماری‌هاست، جهل است؛ این که انسان به حقایق نادان باشد؛ به حق جاهل باشد؛ خودش را نشناسد؛ خالق جهان را نشناسد؛ معاد را نشناسد؛ اوضاع قیامت را نشناسد؛ وضع بعد از مرگ را نشناسد؛ این بیماری، بیماری خطرناکی هست که اگر انسان با طب این طبیبان، این بیماری را درمان نکند، به هلاکت ابدی دچار می‌شود و در قیامت هم حتماً به عذاب الهی گرفتار می‌گردد.

عدم درمان «جهل»، مایه عذاب اخروی

در سوره مبارکه تبارک، این آیه هست که از اهل دوزخ در قیامت می‌پرسند که به چه سبب به عذاب الهی گرفتار گشته‌اید و چه عاملی باعث گرفتار شدن شما در عذاب جهنم شده‌است؟ در

درمان گری با قرآن، ص: 5

آن جا جوایی که اهل جهنم می‌دهند، ریشه همه جواب‌هاست و مادر همه آن‌هاست. نمی‌گویند، ما چون بی‌نماز بودیم، روزه ماه رمضان را خوردیم، حج نرفتیم، با مال خودمان برخورد درست نداشتیم، به مردم ستم می‌کردیم، سبب شد که ما به

جهنم بیاییم؛ بلکه آن‌ها اینطور می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» «1»: اگر زمانی که ما در دنیا بودیم، رفته بودیم و شنیده بودیم، چون شنیدن است که جهل را درمان می‌کند، و فکر کرده بودیم؛ اندیشه کرده بودیم؛ بررسی باطنی نسبت به خودمان و جهان داشتیم، امروز اهل آتش فروزان نبودیم: «مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»، «سَعِيرٍ»؛ یعنی آتش برافروخته؛ یعنی جهل، نادانی و به دنبال دانش نرفتن او، باعث برافروخته شدن این آتش سوزان شده است.

فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت

در نهج البلاغه، امیرمؤمنان (ع) درباره پیامبر (ص) فرموده است: «أَرْسَلَهُ عَلَى حِينٍ فَتَّرَهُ مِنَ الرُّسُلِ» «2»؛ یعنی خداوند متعال این طیب را برای درمان بیماری‌های

(1) 1. ملك: 10.

(2) 2. نهج البلاغه، خطب 158.

درمان گری با قرآن، ص: 6

مردم که مادر این بیماری‌ها جهل است، در زمانی که بین مردم و بین رسالت انبیاء فاصله و جدایی بود، فرستاد؛ یعنی نزدیک به شش قرن بود که گوش مردم دیگر صدای پیغمبری را نشنیده بود، از زمان مسیح تا بعثت پیغمبر ما. از زمانی که مسیح صدای خدا را به مردم رساند و جهل تعدادی از یهودیان زمان خودش را معالجه کرد، شش قرن می‌گذشت.

تغییر نسخه مسیح توسط یهودیان معاند

ولی یهودیان معاند، در نسخه مسیح، دستکاری کردند؛ چنان‌که خدا در قرآن خبر می‌دهد: «يُكْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» «1» این‌ها آمدند در آن نسخه، دو تغییر ایجاد کردند. یکی از آن‌ها این بود که ظاهر بعضی از راهنمایی‌ها را تغییر

دادند. دیگری هم آن بود که معنای بعضی از راهنمایی‌ها را تغییر دادند؛ یعنی بزرگ‌ترین جنایت را دست یهود مرتکب شد؛ مطلبی می‌نوشتند و بین مردم می‌بردند و می‌گفتند این آیه خداست: «يَكْتُبُونَ»

(1) 1. نساء: 46.

درمان گری با قرآن، ص: 7

الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. «1»؛ مقاله می‌نوشتند، داستان می‌نوشتند، مطلب می‌نوشتند و به خدا نسبت می‌دادند. می‌گفتند، آیات خدا همین است که ما برای شما آورده‌ایم؛ یعنی جامعه را با تغییر نسخه، به طرفی بردند که جامعه از خدا جدا شد و جامعه بعد از جدا شدن از خدا، برده همین یهودیان تغییردهنده آیات خدا شد که پروردگار عالم می‌فرماید: هدف این کارشان، پر کردن جیبشان بود. البته، يك روش‌هایی ایجاد کردند که آن روش‌ها باعث درآمد سرشاری برای همین تحریف‌کنندگان دین خدا شد؛ یعنی آن‌ها آمدند در برابر دین خدا، دین‌سازی کردند؛ در برابر کتاب خدا، کتاب‌سازی کردند و نسل‌های بعد، کاملاً سر از شرک درآوردند؛ چنان‌که نسل‌های بعد از حضرت نوح (ع)، با ایجاد همین تحولات انحرافی، سر از شهوات و تزییع نماز درآوردند: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ». «2» نسل‌های بعد از نوح، جانشین مردم نجات یافته از

(1) 1. بقره: 79.

(2) 1. مریم: 59.

درمان گری با قرآن، ص: 8

طوفان شدند که مردمی مؤمن بودند، ولی با همین دست‌کاری‌ها، این‌ها نسل‌های بعد را خراب کردند که پروردگار می‌فرماید: نماز را تباه کردند؛ از نماز بریدند.

اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت:

انسان‌هایی که از نماز بپزند، از همه خیرات بریده‌اند، از همه خیرات.

این قدر انبیاء به نماز اهمیت می‌دادند که پروردگار عالم وقتی در قرآن مجید می‌خواهد آن‌ها را معرفی کند، آن‌ها را به یکی از اوصاف بارز که صفت به پا داشتن نماز از سوی آنان است، معرفی می‌کند، و در روایاتمان تعبیر خیلی شگفتی آمده: اهل بیت: خود حقیقت نمازند «1»؛ یعنی همین حضرت امیر، فاطمه زهرا، حضرت مجتبی و حضرت حسین: عین نمازند. اما اهل بیت: در عین حال که عین نماز بودند، يك آن از نماز غفلت نداشتند؛ در نماز بودند؛ با نماز بودند؛ عین نماز بودند. وقتی این

(1) 2. بحارالانوار، ج 24، ص 304.

درمان گری با قرآن، ص: 9

آیه بر پیغمبر (ص) نازل شد که: «حبیب من! اهلت را به نماز دعوت کن و بر این دعوت هم استقامت بورز.» پیغمبر (ص) شش ماه تمام، قبل از اذان، از منزلشان بیرون می‌آمد و کنار در خانه امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا 3 می‌ایستاد و اهل بیت: را به نماز دعوت می‌کرد. چه وقت آن‌ها را به نماز دعوت می‌کرد؟ آن وقتی که امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا 3 در نماز شب بودند. امام مجتبی (ع) می‌گوید: «پای مادرم، از کثرت ایستادن به نماز ورم کرده بود.» «1»

سیر دعوت اهل بیت: به نماز از سوی پیامبر

این قدر نماز مهم است که پیغمبر (ص) می‌دانست، اگر الان به در خانه حضرت زهرا 3 برود و آن‌ها را به نماز دعوت کند، وقتی است که زن، شوهر و بچه‌ها در حال خواندن نماز شب هستند: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» «2»: اهلت را به نماز دعوت کن. مگر، نعوذ بالله، امیرمؤمنان (ع) یا فاطمه

(1) 1. علام مجلسی، بحارالانوار، ج 42، ص 76 ..

(2) 1. طه: 132.

درمان گری با قرآن، ص: 10

زهرا 3 کاهل نماز بودند که خدا به پیغمبرش می گوید که اهلت را به نماز دعوت کن. منظور از این آیه، این است که به ما بفهمانند، چقدر نماز مهم است که با این که علی (ع) و فاطمه 3 دایم در نماز بودند، باز به پیغمبر (ص) می گوید، علی (ع) و فاطمه 3 را به نماز دعوت کن.

شهادت به اقامه نماز امام رضا (ع) در زیارت حضرت

این قدر نماز مهم است که ما هر وقت به حرم حضرت رضا (ع) مشرف می شویم که زیارت بخوانیم، یکی از جملاتی که در زیارت حضرت رضاست، همین می باشد که من شهادت می دهم، شما اقامه نماز کردی، آن هم نمازی که آنها اقامه نماز می کردند.

نماز، مهم تر است

من يك وقتي محضر مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی 1 بودم. قبل از انقلاب، حادثه خیلی مهمی، برای کشور پیش آمده بود، خیلی مهم. جمعیت به منزل ایشان آمده بود و امام هم به نجف تبعید شده بودند و به يك نفر هم از تهران که آدم متشخصی بود و من هم او را می شناختم، اجازه داده بودند پشت بلندگو و در حضور ایشان و آن

درمان گری با قرآن، ص: 11

جمعیت، سخنرانی کند. وقتی آن شخص سخنرانی اش را شروع کرد، نزدیک اذان بود. ده دقیقه‌ای که از سخنرانی اش گذشت، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی 1 حالا یا به ساعت نصب شده در حیاط نگاه کردند، یا در زیر عبا به ساعت خودشان نگاه کردند، دیدند اول اذان است. حادثه برای کشور خیلی مهم بود و جمعیت هم زیاد بودند و آن بنده خدا هم با يك شور و هیجانی صحبت می کرد و مجلس هم در سکوت بود. فاصله مرحوم آیت الله گلپایگانی 1 نیز با منبر دور بود. چون در غرب حیاط نشسته بودند و منبر در شرق حیاط بود. حیاط منزلشان هم وسیع بود. به محض این که دیدند اول الله اکبر است، با صدای بلند گفتند: گوینده! مطلبت را ببر؛ وقت نماز است. مطلبش را ببرد و از جا بلند شد و جلسه هم به هم خورد.

کناره گرفتن امیرمؤمنان (ع) برای گزاردن نماز، در اوج جنگ

از قول امیرمؤمنان (ع) نقل می کنند که در یکی از جنگ‌ها وقت نماز شد، حضرت از وسط جبهه برای نماز به کناری آمد. يك نفر عرض کرد، آقا ادامه بدهیم، کار الان تمام می شود. فرمودند: ما داریم

درمان گری با قرآن، ص: 12

برای نماز می جنگیم، برای خودمان که نمی جنگیم. ما داریم برای اقامه نماز می جنگیم.

تباه کردن نماز از طرف نسل‌های بعد از نوح

خدا وقتی می خواهد به نسل‌هایی تودهنی بزند و آنها را تحقیر بکند و بگوید این‌ها نسل‌های بدی بودند، اضاعه صلاه را نسبت به آنها عَلم می کند. در واقع دارد به امت اسلام می گوید، نسل‌های بعد از نوح (ع)، نماز را ضایع کردند؛ یعنی گوش به زنگ و مراقب باشید که این نماز من را که آنها ضایع کردند و من الان دارم در قرآن، بر سرشان می زخم و الان هم در جهنمند، شما جزو آنها نشوی؛ برای آنان نمی گوید؛ آنها که مرده‌اند؛ بلکه قرآن مجید برای زنده‌ها دارد می خواند: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ» «1»: نماز مرا ضایع کردند، و پیرو شهوات خود شدند؛ یعنی پیروی من را با پیروی از شهوات خودشان جا به جا کردند. البته، آنها با پیروی از شهوات خود، ریاخوار شدند؛

زناکار شدند؛ ظالم شدند؛ وقتی شهوات پا در میانی کند و انسان هم تسلیم شهوات بشود، او به انواع گناهان دچار می شود.

(1) 1. مریم: 59.

درمان گری با قرآن، ص: 13

فرستاده شدن طیب عرشی پس از ششصد سال

امیرمؤمنان (ع) می گوید، ششصد سال بود که مردم صدای طیب عرشی را نشنیده بودند. خداوند پیغمبر (ص) را به در چنین وقتی فرستاد: «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتَرَهُ مِنَ الرَّسُولِ وَ طُولَ هَجْعِهِ مِنَ الْأَمَمِ». «1» صدا آدم را از خواب بیدار می کند. ما اگر می خواهیم صبح از خواب بیدار بشویم، ساعت زنگدار را بالای سرمان می گذاریم یا اگر مسجد نزدیک است، صدای بلندگو، ما را از خواب می پراند، یا اول قیامت، صدای صور، تمام مردهها را از مردگی بیدار کرده و آنها را وارد محشر می کند. صدای انبیاء، مردم را از جهل درآورد و بیدار کرد و از آن ظلمتکده خطرناک بیرون آورد: «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». «2» چون ششصد سال بود، صدای دکترا نشنیده بودند، امیرمؤمنان (ع) می گوید: «طُول

(1) 1. نوح البلاغه: خطب 158.

(2) 2. ابراهیم: 1.

درمان گری با قرآن، ص: 14

هَجَعِهِ مِنَ الْأَمَمِ» «1»: خواب سنگین امت‌ها طولانی شده بود. هفتاد و هشتاد سال، يك نسل در خواب زندگی می‌کرد و می‌مرد. نسل بعدی هم خواب بود. نسل بعدی هم خواب بود. در هر زمان هم دشمنان و شیاطین و هم دوستان، به يك شکلی برای مردم لالایی خواندند و مردم را خواب کردند.

تلاش دشمن برای خواب کردن مردم

آلان لالایی که برای مردم دنیا می‌خوانند، خیلی پرزورتر از لالایی قدیم است. سینماهای دنیا، تلویزیون‌های دنیا، رادیوهای دنیا، بنگاه‌های تبلیغاتی جهان و انواع وسایل ارتباط جمعی در کره زمین، صد در صد برای خواب کردن مردم دارند فعالیت می‌کنند، صد در صد.

من سندی را دیدم که متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است. خیلی سند عجیبی می‌باشد. آن زمان، تمام هندوستان در اختیار انگلستان بود و لندن يك نایب‌السلطنه داشت که در هندوستان حکومت می‌کرد. حالا آن زمان، فکر کنم جمعیت هند، بیش

(1) 3. نهج البلاغه، خطب 158.

درمان گری با قرآن، ص: 15

از سیصد میلیون نفر بود. زمان ناصرالدین شاه، تمام هند در تصرف انگلیس بود. البته، سندی که من می‌گویم، الان عین آن در آرشیو وزارت خارجه انگلستان هست. در ایران هم رونوشتش هست. وزیر خارجه انگلیس نامه‌ای به نایب‌السلطنه‌شان در هند نوشته است که سالی يك لك رویه، برای سفیر انگلیس، به تهران بفرستد. بعد، وزارت خارجه انگلستان به سفیرشان در تهران نامه نوشت (و این نامه را من دیدم) که: ما دستور داده‌ایم سالی يك لك رویه برای تو به تهران بفرستند. از قرآن اول این پول را تا آخرش، فقط خرج جاهل نگه داشتن مردم ایران بکن؛ همین کاری که الان دارد آمریکا می‌کند؛ بیست میلیون دلار، جدیداً هم دویست میلیون دلار، مجلسشان تصویب کرده که به ایران بفرستند، برای خاطر این که مردم را از فرهنگ حق جدا کنند و بپزند؛ یعنی بین مردم و فرهنگ اهل بیت: فاصله بیندازند که مردم در

نادانی فرو روند. توده مردم که نادان شدند، هر بلایی را می‌شود بر سرشان آورد، ولی آدم که بیدار باشد، آن وقت جلوی بیدار که نمی‌شود لباسش را دزدید؛ نمی‌شود دست درجیبش کرد؛ نمی‌شود فرزش را برد، نمی‌شود خانه‌اش را برد. چرا بیش‌تر دزدی‌ها،

درمان گری با قرآن، ص: 16

دزدی‌های حرفه‌ای، شب انجام می‌شود؟ برای این که دزد می‌داند اهل خانه خوابند و می‌شود جنسش را برد. چرا الان دزدها بعضی از مواد را به خانه‌ها می‌برند و در هوای اتاق پخشش می‌کنند؟ برای این است که خواب ساکنانشان سنگین‌تر بشود و سر و صدای بردن اجناس شنیده نشود. در خواب می‌آیند دزدی می‌کنند. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: ششصد سال نسل به نسل خواب بودند، ششصد سال خواب طولانی. چه صدایی باید در گوش این به خواب‌رفته‌گان بلند شود تا آن‌ها را بیدار کند؟ خیلی‌ها که بیدار نشدند، قرآن می‌گویند، صدای پیغمبر در گوش این‌ها، مانند صدای صداکننده در گوش حیوان است که معنای صدا را نمی‌فهمد و نمی‌تواند با آن صدا هدایت شود. يك عده‌ای این قدر خوابشان عجیب و غریب بود که صدای این طبیب را نمی‌شنیدند. معنایش را نمی‌شنیدند. در هر صورت، مفهومی برای آن‌ها قابل درک نمی‌شد.

آمدن پیامبر با نسخه قرآن

درمان گری با قرآن، ص: 17

«أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فَتَرَهُ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولَ هَجْعِهِ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ». «1» نقض؛ یعنی شکستن. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: بنای درستی در هر زمینه‌ای، بنای درستی، صداقت، راستی، کرامت، محبت و مهریزی، دینداری، بنای درستی در هر شأنش، در این ششصد سال شکسته بود؛ فرو ریخته بود؛ نابود شده بود؛ از بین رفته بود، «فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» «2»: این طبیب آمد، اما با چه نسخه‌ای؟ با نسخه‌ای که نبوت او را تصدیق می‌کرد و در اختیارش بود و آن، قرآن کریم بود. «بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ.» «3»: پیغمبر (ص) با چراغ روشنی، چون: قرآن مجید، وارد جامعه شد و شروع کرد به بیدار کردن مردم. پس خدا طبیب بوده و مظهر طبابتش، انبیایش و ائمه طاهرین: هستند.

سؤال درمان از طبیبان دین کن این قبری که کنار قبر حضرت رضا (ع) است، و حتماً همه شما او را به عنوان يك عالم، به عنوان يك اندیشمند، به عنوان يك فرزانه، زیارت

(1) 1. نهج البلاغه: خطبه 158.

(2) 1. نهج البلاغه، همان.

(3) 2. همان.

درمان گری با قرآن، ص: 18

کرده‌اید، قبر شیخ بهایی 1 است. ایشان اشعاری حکیمانه، عارفانه، عالمانه دارند. البته، ایشان شعر کم گفتند. این مقداری را هم که گفتند، خیلی متین و محکم بوده و بین اهل دل پخش است. در یکی از اشعارش شیخ بهایی 1 می‌گوید:

سؤال درمان از طبیبان دین کن

توسل به ارواح آن طبیبان کن

تو بیمار هستی، این بیماریت را برو به طبیب ارایه بده؛ برو و بگو که من مریضم؛ برو و بگو که من درد دارم؛ برو بگو که من بیمارم.

این‌ها معالجه می‌کنند. البته، یکی از این طبیبان که در رأس طبیبان بعد از وجود مبارك رسول خدا (ص)، هست، وجود مبارك امیرمؤمنان (ع) می‌باشد.

نسخه درمان امام علی (ع)

ایشان يك نسخه دارند. من این نسخه را برای شما آماده کرده‌ام که بخوانم. بسیار نسخه عالی است. البته، کلّ نسخه يك خط بیش تر نمی شود؛ اما در همین يك خط، حضرت بیماران را به قدری زیبا، متین، جانانه و محکم راهنمایی کرده‌اند که اگر

درمان گری با قرآن، ص: 19

واقعاً بیمار به این نسخه عمل کند، درمانش یقینی و قطعی است. حضرت سه جمله در این نسخه می فرماید: «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ.» «1»: ای مردم! بیایید از بیان خدا بهره‌مند شوید: «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ.» «بیان»؛ یعنی چه؟ کلمه «بیان مبین» در قرآن مجید زیاد آمده است. اگر شما به لغت عرب مراجعه کنید، آن‌ها «بیان مبین» را این جور معنا می کنند: روشن، روشنگر «انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ»: بیایید از روشنگری‌های خدا بهره‌مند بشوید؛ چون اگر آدم به دنبال روشنگری‌های خدا نرود، حق را نمی فهمد؛ باطل را نمی فهمد؛ درستی را از نادرستی نمی تواند تشخیص بدهد.

روشنی دل با روشنگری‌های پروردگار عالم در قرآن مجید

آدم باید برود روشنگری‌های پروردگار عالم را در قرآن مجید ببیند تا دلش روشن بشود و از این مرده‌دلی در بیاید: «أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ

(1) 1. نهج البلاغه: خطب 176.

درمان گری با قرآن، ص: 20

بِخَارِجٍ مِنْهَا» «1»: آیا مرده‌دلی را که من با روشنگری خودم او را زنده کردم و نوری برایش قرار دادم که با کمک آن نور دارد سالم زندگی می کند و حق را از باطل تشخیص می دهد؛ ظلم را از عدالت تشخیص می دهد؛ درستی را از نادرستی تمیز می دهد، «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ»: مانند کسی می باشد که در تاریکی‌ها دچار است؟ «لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»: و

نمی‌خواهد هم بیرون بیاید؟ که در این آیه، خداوند در حقیقت دارد می‌گوید که آیا سلمان با ابی‌لهب، در مقایسه با یکدیگر، مثل همدند؟ ابوذر با ابوجهل، مثل همدند؟ همه مک‌های مثل همدند؟ ما فردی را در مکه داشتیم، به نام «خَبَاب». آدم از تعریف‌هایی که امیرمؤمنان (ع) در حکمت‌های نهج‌البلاغه از او کرده، ماتش می‌برد: «يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَّابَ بْنَ الْأَرْثِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَ عَاشَ مُجَاهِدًا». «2» این مرد اهل مکه بود و خدا با روشنگری‌اش از طریق قرآن، دل‌مردگی او را زنده کرد و نور برایش قرار داد؛

(1) 1. انعام: 122.

(2) 1. نهج‌البلاغه: حکمت 43.

درمان‌گری با قرآن، ص: 21

نور ایمان که در سایه آن، زندگی درستی تا آخر داشت؛ چنان‌که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «عَاشَ مُجَاهِدًا»: مجاهد زندگی کرد. آیا این فرد، با ابی‌لهب که اهل مکه بود، یکی است؟ با ابوجهل یکی است؟ ارزش و قدرش مساوی است، برزخش مساوی است؟ قیامتشان مساوی است؟ چه آیه عجیبی است: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا»: آیا کسی که مرده‌دل بود، «فَأَحْيَيْنَاهُ»: پس ما با کمک روشنگری‌های خودمان در همین قرآن، دلش را زنده کردیم. قرآن روشنگر است. پیغمبر با قرآن مردم زمان خود را با خدا آشنا کرد؛ روشنگری کرد که این بت‌ها هیچ کاره‌اند؛ این فرعون‌ها هیچ کاره‌اند؛ این ابولهب‌هایی که در جامعه شما دارند حکومت می‌کنند و همه چیزهایتان را به غارت می‌برند، هیچ کاره‌اند؛ همه کاره خداست؛ آن هم همه کاره مثبت؛ آن هم همه کاره با منفعت.

نتایج روشنگری پیغمبر اکرم (ص) با قرآن

پس با روشنگری قرآن، پیغمبر اکرم (ص)، مردم را از بت‌پرستی نجات داد و وصل به خداپرستی کرد. چه کار کرد با این روشنگری‌هایش!

درمان گری با قرآن، ص: 22

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: روزگاری را دیدم که حسرتش را می‌خورم. در دل تاریکی شب، گاهی با پیغمبر (ص) از خانه بیرون می‌آمدم، از تمام کوچه‌های مدینه، صدای گریه، نماز شب و مناجات شنیده می‌شد، ولی وقتی بنی‌امیه آمدند و این روشنگری‌ها را کنار زدند و تاریکی‌ها را بر مردم حاکم کردند، پیش‌نماز حکومت بنی‌امیه، با شکم پر از شراب در محراب آمد و در حال مستی، نماز صبح را چهار رکعت خواند و مردم هم خواندند.

روی آوردن به خیرخواهی خداوند

«انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ» «1»: از روشنگری‌های خدا خودتان را بهره‌مند کنید. حالا بعداً من قسمتی از روشنگری‌های حضرت حق را از قرآن مجید برای‌تان ان شاء الله می‌خوانم. «وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ» «2»: از موعظه‌های خدا پند بگیرید؛ چه موعظه‌کننده‌ای بهتر از خدا؟ یا به عبارتی که از تنگی قافیه می‌گویم: چه موعظه‌گری دلسوزتر از پروردگار بزرگ عالم؟ «وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ» «3»، و آخرین جمله ایشان هم که چه قدر با حال است:

(1) 1. نهج البلاغه، خطب 176.

(2) 1. نهج البلاغه، خطب 176.

(3) 2. همان.

درمان گری با قرآن، ص: 23

«وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ» «1»: به خیرخواهی خدا رو کنید؛ بدوید طرف خیرخواهی خدا. در این عالم، کدام خیرخواه برای ما خیرخواه‌تر از خدا است که برای ما رحمت را می‌خواهد، بهشت را می‌خواهد، نجات را می‌خواهد، مغفرت را می‌خواهد: «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ». «2» این خیرخواهی خداست. من برای شما آموزش گناهان و بهشت را می‌خواهم. چه خیرخواهی بالاتر از پروردگار؟

فصل دوم درمان با قرآن، نیازمند تخصص «3»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

(1) 3. همان.

(2) 4. بقره: 221.

(3)*. این فصل، سخنرانی اندیشمند فرزانه، استاد حسین انصاریان، در مورخه: 82 / 4 / 11. ش. دوم جمادی الاول سال 1424. ق. در حسینیه همدانی‌های شهر مقدس مشهد است.

درمان گری با قرآن، ص: 24

استفاده از روشنگری‌های خداوند، نیازمند تخصص

روز گذشته، سه جمله نورانی، از وجود مبارك حضرت امیرمؤمنان (ع) نقل شد. امام، در جمله اول می‌فرماید: «انْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ» «1»: از روشنگری‌های خدا سود ببرید؛ منفعت ببرید. خیلی از مسایل هست که برای انسان مجهول است و کسی

هم جز خدا، انبیاء و امامان نمی‌توانند آن مسایل را برای انسان روشن کنند، یا خیلی از مسایل قبول نمودنش برای انسان باطناً مشکل می‌باشد، گویی روشنگری‌های پروردگار، مشکل قبول را برای انسان آسان می‌کند. روشنگری‌های پروردگار در قرآن مجید نسبت به مسایلی است که برای انسان مجهول بوده، یا قبول نمودنش برای انسان مشکل است. البته، در قرآن مجید، انسان‌ها باید با تخصص به کتاب خدا مراجعه کنند و از این روشنگری‌ها استفاده نمایند.

لزوم مراجعه به اهل ذکر از نظر قرآن

البته، بیش‌تر مردم در قرآن تخصص ندارند. بنابراین آن‌ها باید از راه دیگری خودشان را به قرآن برسانند؛ همان راهی که خود پروردگار در

(1) 1. نهج البلاغه، خطب 176.

درمان گری با قرآن، ص: 25

قرآن کریم مردم را بدان راهنمایی کرده: «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «1»: شما درباره آنچه برایتان مجهول می‌باشد، به اهل ذکر مراجعه کنید و از آن‌ها پرسید تا برای شما توضیح دهند و شما را به آن حقیقتی که نمی‌دانید، آگاه نمایند و دانا کنند. بنا بر روایتی که در کتاب شریف کافی آمده است، امام باقر (ع) می‌فرماید: «اهل ذکر» که در این آیه شریفه مطرح شده، ما هستیم: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ.» «2» منظور از کلمه ذکر هم قرآن مجید است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» «3»

لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت

: حالا ممکن است بگویید الان که امامان ما در دنیا نیستند و دوازدهمینش هم که از دسترس ما بیرون هست، ما اگر بخواهیم به این آیه عمل کنیم، راه عمل به این آیه چیست؟ خدا می فرماید: مجهولات خود را از اهل ذکر پرسید. اهل ذکر هم اهل بیت: هستند. اهل بیت: هم در دسترس ما نیستند. خود اهل بیت: فرمودند، در نبود ما، به کسانی

(1) 1. نخل: 43.

(2) 1. کافی، ج 1، ص 212.

(3) 2. حجر: 9.

درمان گری با قرآن، ص: 26

مراجعه کنید که آشنا و عارف به روایات هستند: «أَمَّا فِي الْحَوَادِثِ الْوَأَقَعِهِ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاتِ احْدِيثَنَا.» «1»؛ یعنی در این دوره‌هایی که ائمه طاهرین: ظاهراً در بین مردم حضور ندارند، به عده‌ای که رفته‌اند و کسب علم و دانش کردند و با روایات اهل بیت: آشنا شدند، مراجعه کنید. آن‌ها وقتی روایات را می بینند، می فهمند که این روایت چه روایتی است؛ مضمونش چیست؛ مفهومش چیست؟ می فهمند که این روایت جزو روایات متواتر است یا جزو روایات صحیح می باشد، یا این که جزو روایات حسن می باشد یا جزو روایات موثقه است؛ جزو روایات عامه است یا جزو روایات خاصه. جزو روایات مطلق می باشد یا جزو روایات مقید؛ جزو روایات ضعیف است؟ جزو روایات مجهول؟ جزو خبر واحد است؟ مسند است یا مرسل؟ این‌ها يك سلسله امور تخصصی است که فقط کار کسانی می باشد که در مسیر شناختنش، عمری را، حداقل پانزده سال، و حداکثر سی سال یا چهل سال، در حوزه‌های علمیه شیعه بگذرانند؛ استاد ببینند؛ کتاب ببینند؛ سختی بیداری

(1) 3. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص 484.

درمان گری با قرآن، ص: 27

شب بکشند؛ رنج ببرند. به همین سادگی نیست که هر کس به هر کتابی مراجعه کند و روایتی را ببیند، به عنوان يك مسأله صد در صد اسلامی آن را قبول کند. کتابی ما داریم در حدود سی جلد که هر جلدش پانصد صفحه است و در کل، پانزده هزار صفحه می شود. در این کتاب که در چهار صد سال قبل نوشته شده، روایات، در همه آن زمینه‌هایی که شنیدید، بررسی شده حتی روایاتی که در مهم‌ترین کتاب ما، مانند: کتاب شریف کافی، است که در حدود هفده هزار روایت دارد. حالا شما حساب بکنید ببینید در چهارصد سال قبل، صاحب این کتاب، برای شناساندن روایات که این روایت چه نوع روایتی است، از این انواعی که برای تان گفتم، چه بررسی‌هایی را انجام داده؛ انواعی که عناوینش برای شما روشن نبود؛ متواتر را شما نمی دانید؛ یعنی این که نمی دانید، روایت صحیحه را، حسنه را، ضعیف‌السند را، مجهول را، مرفوع را، مرسل را، که البته روشن است که مردم این‌ها را نمی دانند. این کار متخصصان است. ائمه: می فرمایند: در نبود ما، برای درك معلومات و برای درمان مجهولات، به چنین متخصصینی مراجعه کنید که آن‌ها حرف‌های ما را فهمیده و برای شما بیان می کنند: «انْتَفِعُوا»

درمان گری با قرآن، ص: 28

بَيِّنِ اللَّهُ. «1»: بروید از روشنگری‌های خدا بهره‌مند شوید. اگر توانستید، خودتان به قرآن مجید مراجعه کنید. اگر متخصصید، پس خودتان مراجعه کنید. اگر نتوانستید، به اهل ذکر مراجعه کنید. اگر اهل ذکر در میان شما نبودند، به آگاهان به روایات اهل ذکر مراجعه کنید و این مجالس عهده‌دار همین مسأله است.

اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت

:

وعارفان به روایاتشان

مردمی هم که به این مجالس تشریف می آورند، برای این است که از روشنگری‌های خدا، از طریق اهل بیت: و عارفان به روایات اهل بیت: آشنا بشوند. به همین خاطر است که پیغمبر برای این گونه از مجالس، ارزشی که قایل بودند، برای هیچ نشست و برخاستی چنین ارزشی را قایل نبودند و خودشان در طول بیست و سه سال نبوتشان، در تمام فرصت‌ها، این جلسات را تشکیل داده و برای مردم سخن می گفتند. برای مردم مطلب می گفتند؛ برای مردم حقایق را بیان می کردند. حتی در روایاتی داریم، يك جایی که منبر نبود، در هجدهم ذی‌الحجه،

(1) 1. نهج البلاغه، خطب 176.

درمان گری با قرآن، ص: 29

دستور دادند در بیابان گرم، از جهاز شتران، يك منبر تشکیل بدهند که ایشان بر بالای آن منبر تشریف ببرند و صدای روشنگرانه خدا را به مردم برسانند، و حتی در سفرهایی که می رفتند، نمی گذاشتند آن سفرها بدون تشکیل این جلسات بگذرد، مثلاً در یکی از سفرهای حجشان نوشته‌اند که حضرت برای مردم پنج تا جلسه گذاشتند؛ دوبار در منا، یکبار در عرفات، دو بار در مسجد الحرام. در عرفات، در حال احرام، مهم‌ترین چیزی که به نظر پیغمبر (ص) رسید که آن را در عرفات انجام بدهند و از هر عبادتی برای‌شان بالاتر بود، این بود که برای مردم صحبت کنند؛ مجهولات مردم را برطرف نمایند. مردم را با وظایف‌شان آشنا نمایند. منا هم که آمدند، يك بارش در حال احرام بود و يك بار هم در حال بیرون آمدن از احرام. دو بار هم در مسجد الحرام در حال انجام حج تمتع که تکیه دادند به دیوار کعبه، پشت به قبله و رو به مردم، برای آن‌ها سخنرانی کردند. امیرمؤمنان (ع) گاهی زین اسب خودشان را منبر قرار می دادند؛ یعنی دهنه اسب را کشیده و دستور می دادند که مردم همگی بر روی اسب، صورتشان را به طرف حضرت برگردانند. بعد برای مردم منبر می رفتند تا آن‌ها جاهل نمانند؛

درمان گری با قرآن، ص: 30

مجهولی برای آن‌ها نسبت به آنچه نباید نسبت به آن جهل داشته باشند، باقی نماند. بقیه امامان ما هم همین‌طور بودند. حتی آن وقتی که بنی عباس رفت و آمد با ائمه (ع) را ممنوع کردند و مأمور گذاشتند تا اگر کسی آمد و در خانه حضرت

صادق (ع) را زد، او را بگیرند و به زندان ببرند. ولی مگر مردم دست بردار بودند؛ مردم در مقابل این رفتار دشمن، طرحی را پیاده کردند که با امام (ع) رابطه داشته باشند؛ آن‌ها که می‌خواستند برای پرسش و سؤال به نزد امام (ع) بیایند، طبق چوبی درست کرده و نان، ماست و خیار روی آن می‌گذاشتند و بعد این طبق را با آن بار سنگین روی سرشان گذاشته و در کوچه داد می‌کشیدند: نان داریم، خیار داریم، ماست داریم. امام صادق (ع) هم که صدایشان را می‌شناخت، می‌دانست که این‌ها به هوای نان، ماست و خیار فروختن، نیامده‌اند، بلکه برای یاد گرفتن روشنگری‌های پروردگار آمده‌اند. امام هم فقط با یک پیراهن می‌آمدند و در را باز می‌کردند و در حالی که مأمور آن طرف در ایستاده بود، سؤال کننده یک خیار بر می‌داشت، ترازو به ترازو

درمان گری با قرآن، ص: 31

می‌کرد و حرفش را به امام صادق (ع) می‌زد و جواب خود را می‌گرفت و می‌رفت.

تا این‌جا ما وظیفه داریم شرکت کنیم؛ تا این‌جا وظیفه داریم در معارف اهل بیت: به دنبال رفع مجهولات خودمان برویم، و لو این کار با این‌گونه طرح‌ها و نقشه‌ها باشد. خدا نیاورد آن روزی را که ما برای پرسیدن یک مسأله شرعی دچار چنین زحمتی شویم؛ چنان‌که هفتاد سال مسلمانان قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و آذربایجان دچار همین مشکل بودند. اگر می‌فهمیدند که فرد برای یک مسأله دینی به یک آدم وارد مراجعه کرده، او را می‌گرفتند و می‌بردند اعدامش می‌کردند، بدون محاکمه و تشکیل دادگاه. تا الان که خدا همه این کشورها را آزاد کرد، هفتاد سال بود، آذربایجان که الان یک کشوری بالای دریای خزر است، در اسارت روسیه بود. هیچ خبری از دین خدا نداشت. چقدر هم آن‌جا شیعه دارد که آن‌ها در آن زمان، جرأت سؤال مسأله شرعی نداشتند. حالا که دوستان ما به آن‌جا رفته‌اند و با آن‌ها برخورد می‌کنند، خیلی چیزهایی را که به آن‌ها می‌گویند حرام است، تعجب می‌کنند؛ به آن‌ها می‌گویند شراب، خوردنش حرام است، آن‌ها

درمان گری با قرآن، ص: 32

بُهتشان می‌برد؛ به آن‌ها می‌گویند رابطه نامشروع حرام است، آن‌ها بُهتشان می‌زند؛ یعنی فرهنگ کمونیستی با آن‌ها کاری کرد که دو نسل آن‌ها از دین جدا نگه داشته شوند تا همه مسایل دین فراموش بشود. بعد از این که با خود من از آن‌جا تماس گرفتند، من حدود هزار نَحج البلاغه، هزار صحیفه سجادیه، هزار مفاتیح‌الجنان را که اندازه بار یک کامیون می‌شد، برای آن‌ها فرستادم. بعد آن‌ها گفتند این‌جا وقتی مردم این کتاب‌ها را دیدند، از شب عروسی برای‌شان شادکننده‌تر بود که

بعد از (ع) 0 سال، حالا می‌توانند با فرهنگ امیرمؤمنان (ع)، با فرهنگ زین‌العابدین (ع)، با فرهنگ دعا، رو به رو شوند. هفتاد سال، آن‌ها اسم امیرمؤمنان (ع) و سخن آن حضرت به گوششان نخورد.

آرزوی آمدن آمریکا، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن

نمی‌دانم، مشکلات در مملکت ما فراوان است؛ کم‌کاری فراوان است و مدیران نالایق هم فراوانند، اما این‌هایی که آرزو دارند در این کشور، آمریکا بیاید و این حکومت را جمع بکند، نمی‌دانم آیا آن‌ها شب‌ها برخوردهای آمریکا را با مردم عراق و

درمان‌گری با قرآن، ص: 33

با مردم افغانستان در تلویزیون نمی‌بینند؟ برخوردهای‌شان را با ناموس مردم نمی‌بینند؟ برخوردهای‌شان را با مال مردم نمی‌بینند؟ این‌ها وارد به قرآن هم نیستند، و الا اگر همین‌هایی که آرزوی آمدن آمریکا را دارند، از شش هزار و ششصد و شصت و چند آیه قرآن، همین يك آیه را بلد بودند که پروردگار می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.» «1»: در پنهان دلتان، نه در زبان و عملتان. در پنهان قلبتان، میل به ستمگران نداشته باشید؛ آرزوی وجود ستمگران را نکنید؛ آرزوی آمدن‌شان را نکنید که اگر در پنهان دلتان میل به ستمگران باشد، در قیامت آتش جهنم به شما خواهد رسید. همین میل خالی.

فضیه صفوان و میل به بقای هارون

پدر حضرت رضا (ع)، وجود مبارك موسى بن جعفر (ع)، به یکی از شیعیانشان که اسمش را صفوان «2» گفته‌اند، فرمودند: شنیدم، برای من گفته‌اند که تو به هارون‌الرشید شتر کرایه دادی؟ عرض کرد: یا

(2)*. او در زمان خودش شغل تقریباً مهمی داشت. حالا آن شغل، گاراژداری نامیده می‌شود. الآن يك گاراژ، 30 تا 40 تا 70 تا 100 تا اتوبوس دارد که آن‌ها را کرایه می‌دهد. این آقا هم تعدادی شتر داشت که آن را به مردم کرایه می‌داد.

درمان گری با قرآن، ص: 34

بن‌رسول الله من که آن‌ها را برای حمل بار حرام کرایه ندادم؛ من که آن‌ها را برای حمل مشروب کرایه ندادم؛ برای حمل بار غصبی آن‌ها را کرایه ندادم؛ برای حمل غارتگری آن‌ها را کرایه ندادم؛ برای کشاندن شترها برای جنگ با مردم مظلوم آن‌ها را کرایه ندادم؛ بلکه آن‌ها را برای حج به او کرایه دادم؛ هارون می‌خواست به مکه برود، شتر کم داشت و برای همین شترهای من را کرایه کرد (دقت بفرمایید! چقدر مسأله، مهم است). حضرت (ع) فرمودند: کرایه‌هایشان را به تودادند. صفوان عرض کرد: نه، قراردادی نوشتیم و امضا کردیم، بر این اساس که شترهای مسافره‌ای مکه را به مکه ببرد و به بغداد برگرداند و بعد هارون کرایه ما را بدهد. حضرت (ع) فرمودند: آیا دوست داری هارون در این مسافرت بمیرد و بعد شترهایت را به بغداد برگرداند و بگویند قراردادت را با هارون بستی و او هم مرد و ما کرایه‌ات را نمی‌دهیم. این اتفاق را دوست داری؟ صفوان گفت: نه. برای این که سه و چهارماه شترهای من در کرایه هارون بوده و پولش هم زیاد می‌شود و هیچ خوشم نمی‌آید بیایند خیر مرگ هارون را به من بدهند و کرایه من هم به باد

درمان گری با قرآن، ص: 35

برود. حضرت (ع) فرمود: پس چه دوست داری؟ صفوان گفت: دوست دارم مکه هارون تمام بشود و او سلامت به بغداد برگردد و حساب‌های ما را بدهد. البته، صفوان خیر از این مسأله قرآنی نداشت. حضرت او را خبردار کرد و فرمود: به آن مقداری که هارون از بغداد به مکه برود تا برگردد، سه چهار ماه طول می‌کشد و تو دوست داری او بماند و برگردد و کرایه‌ات را بدهد. آنچه گناه و ستم در حکومت او انجام بگیری، تو هم شریکی؛ چون به زنده بودن ظالم رضایت دادی.

«1»

خیلی عاشق آمریکایند و در حالی که يك گنجشك را هم نکشتند، روز قیامت وارد می شوند و می بینند دو میلیون قتل به گردنشان است؛ می بینند صد ملیون زنا به گردنشان است؛ می بینند میلیاردها تومان مال مردم به گردنشان است، خیلی بهت زده می شوند. به پروردگار عالم می گویند: تو که می دانی ما در زمان زنده بودمان يك گنجشك را نکشتیم، يك ريال مال کسی را نبردیم، يك گناه زنا مرتکب نشدیم، این همه گناه چیست؟ طبق

(1) 1. وسائل الشیعه، ج 12، ص 122.

درمان گری با قرآن، ص: 36

قرآن به آن‌ها جواب می دهند، شما به بودنِ ظالم میل داشتید. شما بر اساس میلتان، در گناهایی که از ناحیه آن ظالم صادر شده، شریک هستید. حتی تا این جا خدا به ما اجازه نداده که با ستمکاران همکاری باطنی و قلبی داشته باشیم.

این قطعه از زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) همین درس را به ما می گوید: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةَ اسْرَجَتْ وَ الْجَمَّتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»: لعنت خداوند بر کسانی که اسب را زین کردند که به کربلا بیایند و تو را بکشند. کاری برای شان پیش آمد، نیامدند. اصلاً نه کربلا را دیدند و نه در میان دشمن بودند، نه دست به اسلحه بردند، نه حرفی به کسی زدند، فقط در دلشان گذشت؛ آمدنشان محقق نشد، و اگر آمدنشان محقق می شد، آن‌ها هم جزء قاتلین حساب می شدند.

خیلی باید ما مواظب دلمان باشیم که هر جا خواست نرود. به هر کس دلش خواست، به هر جا، به هر قیافه، دلش خواست، رو نکند؛ هر کسی را دلش خواست، دوست نداشته باشد. قرآن مجید علناً گناه را به قلب نسبت می دهد:

«فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ». «1» این

(1) 1. بقره: 283.

درمان گری با قرآن، ص: 37

آدم، آدمی است که دلش گناه کرده است. ما نماز می خوانیم، اما دلمان يك عدد گناه می کند، کلّ نمازمان باطل می شود؛ ایستاده ام و دارم نماز می خوانم، خیلی راحت و خیلی آرام، يك مرتبه می بینم، کسی که از دستش بر می آید، گره ای اگر به زندگی من افتاد، آن را باز کند، وسط نماز وارد شده، تا او را می بینم، من هم نماز را کمی چرب می کنم؛ کمی آن را طولانی تر می کنم؛ کمی ثن صدایم را با حال تر می کنم. همه این ها هم کار دل است که دلم می خواهد فرد وارد، نماز را ببیند؛ توجه اش به من جلب بشود؛ در دل خودش، برای من يك ذکر خیری ثبت بکند که عجب آدم خوبی و چه نمازی می خواند! که اگر يك وقتی به او مراجعه کردم، مشکلم را حل کند، به خاطر آن چهره ای که از من در دلش ثبت کرده ام، مشکل من را حل کند. دلم گناه کرده، ولی کلّ حرکات بدنم را خدا باطل اعلام می نماید. می گوید این نمازت بدر من نمی خورد آنرا برای دیگران خوانده ای و مردش را هم از آنان باید بگیری.

اگر کسی برای آنها قلم بترشد؛ اگر کسی خودکاری دستشان بدهد، در تمام گناهایی که آنها با این قلم مرتکب می شوند، شریک هست.

درمان گری با قرآن، ص: 38

شیعه ای خدمت موسی بن جعفر (ع) آمد و گفت: یا ابن رسول الله! بغل دستی من در بازار، يك خیاط است. این خیاط لباس کارگزاران بنی عباس را می دوزد. وزیر، وکیل، ارتشی، شهریانچی و همه اداره ای های بنی عباس لباسشان را پیش او می آورند و او به اصطلاح، لباس دولتی می دوزد. این فرد گاهی طرف های غروب که دیگر آفتاب رفته و هوا کمی کم رنگ شده است، سوزنش را می آورد و به من می دهد و می گوید، من چشمم درست نمی بیند، شما این نخ را برای من در این سوزن بکن، چکار کنم؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم، کارم عیب ندارد؟ به جایی بر نمی خورد؟

فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران

فرهنگ شیعه واقعاً عجب فرهنگ عجیبی است! چقدر شیعیان واقعی محتاطند! این ها همه جزء روشنگری های دین ماست. بحث ما راجع به روشنگری های خداست. این روشنگری ها در قرآن و در زمان پیغمبر و در زمان ائمه است. این ها جزء روشنگری هاست که ما بدانیم و این گونه رفتار کنیم و این گونه زندگی نمائیم. گفت: یا ابن رسول

درمان گری با قرآن، ص: 39

الله! چه کار بکنم؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم، کارم عیب ندارد؟

احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن

بعد از تحریم تنباکو آن تاجر شیرازی به میرزای تلگراف کرد که شما فتوا داده‌اید «الیوم، امروز، استعمال توتون و تنباکو، در حکم، جنگ با امام زمان (عج) است.» استعمال؛ یعنی به کار گرفتن توتون و تنباکو؛ خریدنش، فروشش، کاشتش، دلالی‌اش، به کار گرفتن آن است. من ای مرجع تقلیدم! برگ‌های چند خروار توتون و تنباکو را در آفتاب پهن کرده‌ام تا خشک شود. تمام زندگی من هم همین چند خروار توتون و تنباکو است؛ مثلاً سرمایه من هزار تومان بوده که من کل هزار تومان را توتون و تنباکو خریده‌ام تا آن را بفروشم و سودی بکنم و پسر را زن بدهم. دخترم را شوهر بدهم. یا ابن‌رسول الله! مرجع من! شما که الان نوشته‌اید، استعمال توتون و تنباکو در حکم جنگ با امام زمان (عج) است، من می‌خواهم بروم گونی بخرم و این توتون و تنباکوهای پهن

درمان گری با قرآن، ص: 40

شده در آفتاب را جمع بکنم. سپس يك جا آن را آتش بزنم، آیا این مقدار از تماس با توتون و تنباکو، جنگ با امام زمان (عج) است.

احتیاط شدید مرحوم خرازی

آیا آلان از این احتیاطها بین مردم پیدا می‌شود؟ نه. آیا آلان هم مردم مو را از ماست در کارهایشان می‌کشند؟ نه. آلان هم مردم در حلال و حرام خدا این دقت‌ها را دارند؟ نه. همین وزیر امور خارجه فعلی ایران (در دولت آقای خاتمی)، خرازی، پدرش همسایه ما بود. پدرش خیلی متدین بود و من به خاطر شدت تدینش خیلی پیشش می‌رفتم. او برای ارتباطی که با علمای بزرگ آن زمان داشت، آدم بیداری بود. آدم چیز فهمی بود. آدم با تقوایی بود. آن وقت هم هنوز یخچال و مانند این‌ها در ایران معمول نشده بود. مردم از بیرون یخ می‌خریدند؛ دکه‌های یخ فروشی‌ای بود که مردم از آن جاها یخ را می‌خریدند. خانه مرحوم خرازی در خیابان لرزاده تهران بود. در این خانه را که باز می‌کردیم، خانه بر خیابان واقع بود. این خانه يك

درمان گری با قرآن، ص: 41

حیات هشتی داشت و در این هشتی، يك حوض كوچك بود كه يك پاشوره داشت كه آب حوض در آن پاشوره می ریخت و از آن جا به حیات می رفت. در حیات خانه ایشان، درخت خرمالو بود؛ درخت انجیر بود؛ درخت انار بود؛ چندگونه درخت میوه در حیات بود. آن زمان، یخهایی که مردم می فروختند، یخهای کارخانههای یخسازی متعلق به دولت بود. یکی از آن کارخانهها هم در جنوب شهر بود که من دیده بودم. یخهای دیگر، یخ یخچالی بود که هنوز هم آثار آن یخچالها، نزدیکیهای خیابان هفده شهریور و دولا ب هستند. معمولاً مرحوم خرازی یخ یخچالی می خرید که متعلق به مردم بود؛ یعنی اول زمستان، مردم در این یخچالها آب می انداختند و اینها یخ می زد، خروار خروار. تا آخر تابستان، با تیشه این یخها را می کنند و کیلویی می فروختند. خادم ایشان و کارگیشان، موظف بود یخ یخچالی بخرد؛ یخهایی را که مالکش مردم بودند. يك روز مرحوم خرازی برای نهار به خانه می آید و هوا هم خیلی گرم بود، ایشان می بینند يك نصف قالب یخ بغل حوض است

درمان گری با قرآن، ص: 42

که خیلی قالب تمیزی دارد. می فهمد که این یخ، یخ کارخانهای است. به خادمش می گوید: این یخ را از کجا خریدی؟ و خادمشان جواب می دهد: از دکهای که در خیابان خراسان است. آن مرحوم می گوید: این یخ، کارخانه اش متعلق به دولت شاه است. خودش یخ را بر می دارد و به خیابان پرت می کند و بعد می بیند آن مقداری که از آن یخ آب شده، در پاشوره آمده است و به دنبالش، آن آب به حیات رفته و نمش به پای دو تا درخت هم رسیده است. مرحوم خرازی آن دو تا درخت را هم می کند و خاکهای باغچه را هم در می آورد و همه را بیرون می ریزد و با خودش می گوید: امروز نزدیک بود این یخ زندگی مرا نجس کند.

رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب

«انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ» «1» يك بيان خدا و يك روشنگری خدا همین آیه است. همین آیه را

(1) 1. نوح البلاغه، خطب 176.

درمان گری با قرآن، ص: 43

تلویزیون باید ببیند و روزنامه‌ها هم تحلیل بکنند؛ برای بی‌خبران، نه برای دشمنان. برای دشمن فایده‌ای ندارد. برای آن‌هایی که در بی‌خبری می‌گویند، ای کاش آمریکا زودتر بیاید و کلک این‌ها را هم مثل عراق بکند، همین آیه را باید به عنوان روشنگری خدا بخوانند، خیلی‌ها روشن می‌شوند و از اعتقاد غلطشان دست برمی‌دارند.

«وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.» «1» همین که در باطن قلبتان میل به ستمگر داشته باشید، در قیامت، آتش به شما خواهد رسید؛ آتشی که «تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» «2»، تا آن عمق دلتان را بسوزاند. می‌سوزاند تا عمق دلتان را؛ «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ.» «3»

شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن

جنگ تمام شده بود. امیرمؤمنان (ع) به یارانشان که در جبهه شرکت داشتند، فرمودند: غنایمی که از جنگ گرفتید، بیاورید و این جا بریزید. بعد که آن‌ها همه پول‌ها را ریختند، حضرت (ع) به آن‌ها فرمود: از این غنایم بردارید. یکی یکی بیایید و از

(1) 2. هود: 113.

(2) 1. همزه: 7.

(3) 2. همزه: 6 7.

درمان گری با قرآن، ص: 44

جلوی من رد بشوید تا من از سهم غنیمت به شما بدهم. اولی آمد و حضرت يك مشت پول را در دامنش ریخت. دومی آمد و حضرت باز يك مشت پول ریخت. سومی هم آمد، حضرت باز چنین کرد. هر کس پولش را می گرفت، می رفت آن طرف تر می نشست و پولش را می شمرد. پولها ششصد درهم بود؛ نه کم، نه زیاد. تا آخر، حضرت پولها را همین طور تقسیم کرد تا این که تنها يك مقدار از پولها روی خاکها ماند. حضرت (ع) فرمود: من هم مثل شما در این جنگ شرکت داشتم، این هم سهم من. سهم خود حضرت، همان ششصد درهم بود. علی میزان است. مگر در زیارتش نمی خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيرَانَ الْأَعْمَالِ!..» «1» علی (ع). ترازوی همه چیز است؛ همه چیز. علی (ع) با حکومت های زمان خودش نساخت، پس چگونه ممکن است يك شیعه با آمریکا بسازد؟ حتی این سازش در باطنش هم باشد، او دیگر شیعه نیست؛ او علوی نیست. او ابلیس است. اگر بی خبر باشد که با شنیدن روشنگری های خدا بیدار می شود. اگر دشمن و

(1) 1. مستدرک سفینه البحار، ج 10، ص 294.

درمان گری با قرآن، ص: 45

معاند باشد که خود پروردگار هم صدایش را به گوشش برساند، بیدار نمی شود.

يك بار یکی از یاران امیرمؤمنان (ع) يك آه کشید. حضرت (ع) فرمودند: تو پول نگرفتی؟ گفت: چرا علی جان! من پول گرفته ام، ششصد درهم. حضرت (ع) فرمودند: چرا آه کشیدی؟ گفت: آقا جان! من رفتم از برادرم خداحافظی بکنم که پیام در رکاب شما بچنگم و برادرم را هم بیاورم، ولی دیدم برادرم مریض است. برادرم گفت: ای کاش! من بدن سالمی داشتم و با تو می آمدم و علی (ع) را یاری می دادم. حضرت (ع) فرمودند: این ششصد درهم را بردار و ببر برای برادرت؛ کسی که نیتش با ما بود، انگار که او در جبهه با ما بود.

چرا وقتی آدم می تواند همه نیت هایش را پاك قرار بدهد، میلش را پاك قرار بدهد، اراده اش را پاك قرار بدهد، چنین نکند و به دنبال میل های نجس و اراده های ناپاك برود. این يك روشنگری خداست.

خدا آنچه را برای انسان مجهول است، درباره آن درقرآن روشنگری کرده است، و آنچه هم برای انسان قبول نمودنش، مشکل است و تحقیق پیدا

درمان گری با قرآن، ص: 46

خواهد کرد، درباره آن هم به يك سبك ديگر روشنگری کرده است.

سخن ناشر (ع)

فصل اول: قرآن، نسخه درمان

طبيب یکی از اسامی حق 11

پیغمبر، طبيب دوره گرد 12

«جهل»، در رأس همه بیماریها 12

عدم درمان جهل، مایه عذاب اخروی 13

فرستاده شدن پیامبر در زمان

فاصله و جدایی مردم از رسالت 14

تغییر نسخه مسیح توسط یهودیان معاند 15

اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت: 1 (ع)

سرّ دعوت اهل بیت: به نماز

از سوی پیامبر (ص) 18

شهادت به اقامه نماز امام رضا 19

نماز مهم تر است 20

کناره گرفتن امیرمؤمنان (ع) برای

گزاردن نماز، در اوج جنگ 21

تباه کردن نماز از طرف نسل‌های بعد از نوح 21

فرستاده شدن طیب عرشی پس از ششصد سال 22

تلاش دشمن برای خواب کردن مردم 34

آمدن پیامبر با نسخه قرآن 2 (ص)

سؤال درمان از طیبیان دین کن 2 (ع)

نسخه درمان امام علی (ع) 28

روشنی دل با روشنگری‌های پروردگار

درمان‌گری با قرآن، ص: 47

عالم در قرآن مجید 29

نتایج روشنگری پیغمبر اکرم با قرآن 32

روی آوردن به خیرخواهی خداوند 32

فصل دوم: درمان با قرآن، نیازمند تخصص

استفاده از روشنگری‌های خداوند، نیازمند تخصص 3 (ع)

لزوم مراجعه به اهل‌ذکر از نظر قرآن 38

لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل‌بیت 54

اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان 42

آرزوی آمدن آمریکا، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن 4 (ص)

قضیه صفوان و میل به بقای هارون 4 (ع)

میل به ستمکار، موجب شرکت در ستمکارهای او 0 (ع)

فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران 52

احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن 53

احتیاط شدید مرحوم خرازی 54

رسیدن آتش در قیامت در صورت

میل به ستمگر در باطن قلب 5 (ع)

شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن 58